

اریگن آدامانتیوس (اوريجن)

ميلادی ۲۵۴ - ۱۸۵

تولد؛ اسکندريه، مصر

وفات؛ قيصريه، اسرائيل

اوريجن { اوريگن } چالش جديد

هنگام تولد اوريگن، يعني سال ۱۸۵م، مسيحيت هنوز اقليت کوچکی در امپراتوري روم بود. هيچ کس در آن زمان نمی توانست تصور کند که حدود ۱۵۰ سال بعد، مسيحيت تبديل به کليسای باشکوهی گردد؛ زیرا حکومت امپراتوري که آزار و اذيت های مقطعی و موقت مسيحيان را در قرن اول، در دوره زمامداری نرون، آغاز کرده بود (و پولس قربانی دوره وی بود) اينک در گير مبارزه مرگ و زندگی با جامعه مسيحي شده بود. پیروزی با کدام طرف بود؟ حدود پايان قرن دوم، فقط شمار اندکی در پیروزی امپراتوري تردید داشتند.

اما نباید فریب بخوریم: صرف اينکه مسيحيت در آن زمان در اقليت بود، بدین معنا نیست که بدون تأثیر بود. مورخ انگلیسی کليسا، هنری چدویک، به درستی خاطر نشان ساخته است که کلوس، فیلسوف اسکندرانی، یعنی کسی که زمانی تلاش می کرد تا این حکومتی چندخدایی سی روم را در یک رساله جامع فلسفی والاهياتی توجه کند، ظاهراً اولین کسی هم بود که نیروی مسيحيت نوپا را درک کرد: «این جامعه غير سياسی، اهل تسليم و رضا و صلح طلب توان تغییر نظام اجتماعی و سياسی امپراتوري روم را داشت.»

آیا مسيحيت نیروی انقلابی و مخالف حکومت بود؟ خير، بلکه مسيحيت در آن زمان تواناترين مغز متفکر در کليسا را پديد آورد تا به چالش فلسفه مشرکانه از نواحيا شده ای در آن زمان به نحو مناسبی پاسخ دهد. در آن زمان، کليسا چنین مغز متفکری را در شخص اوريگن، اهل اسکندريه مصر، شهر علم و دانش، داشتند. اوريگن الأهيديانی ممتاز و بسيار مورد تمجيد، اما بسيار جنجال آفرين بود. . . .

او تا قرنهای جایگاهی فرعی در تاريخ الاهيات داشت؛ غالباً بدعت گذار دانسته می شد و اغلب در شرق، محکوم می شد و در غرب، تحت الشعاع آگوستين و توماس آکوئيناس بود. در دنیای آلمانی زبان، هانس اورس فون بالتازار قاطعانه گفت که باید اوريگن را در کنار آگوستين و توماس آکوئيناس قرار داد و بدین ترتيب، جایگاه شايسته وی را در تاريخ به او عطا کرد. این کار کاملاً به حق بود. افراد دیگری نظیر آدولف فن هارلاند الاهيدان پروتستان، مدت ها قبل این جایگاه را برای او فائل شده بودند

اما چرا اوریگن برای یک الاهیدان کاتولیک مانند بالتازار (که در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ متأسفانه از سیاست محافظه کارانه و ضد شورایی رومی حمایت می کرد) چنین جذاب بود؟ زیرا بالتازار، آنری دلوباک و دوستانشان در کالج یسوعی لا فورویئر" در لیون با این الاهیات توانستند سلطه تقریباً کامل کلیسای کاتولیک از طریق فلسفه نو مدرسی را تضعیف کنند. به قول بالتازار، هیچ یک از شخصیت های بزرگ، از کاپادوکیه ها تا آگوسنین، دیونوسیوس، ماکسیموس، اسکوتوس و اکهارت، نتوانستند از جاذبه تقریباً جادویی این مرد پولادین (به قول ایشان فرار کنند) و برخی از آنان کاملاً شیفته او شده بودند. «اگر جلوه های اوریگنی را از ائوسیبیوس بگیریم، همه آنچه باقی می ماند یک الاهیدان نیمه اربوسی غیر قابل اعتماد و مورخی پرکار است. جروم، حتی زمانی که ظاهراً رشته های پیوند را جسورانه و با خشم گسسته بود و غلقه و پیوندهایی که او را به استادش ربط میداد، انکار کرد، در تفاسیر خود بر متون مقدس (با نادیده گرفتن آنچه در مورد او گفته بود) خیلی راحت از کنار او میگذرد (گویی چنین شخصی وجود ندارد). باسیل و گریگوری نازیانزوسی، با تحسین پرشور، گرانبها ترین عبارات را از آثار بی شمار کسی جمع آوری کردند که در طول زندگی شان و در لحظه هایی که می خواستند از تلاش های روزمره آرامشی به دست آوردند، به او رجوع می کردند. گریگوری نیسایی حتی به شکلی عمیق تر تحت تأثیر او بود. در نوشته های کاپادوکیه ای ها تقریباً اثری از او نیست. امبروز که بدون واسطه او را می شناخت، او را نادیده می گیرد؛ با این حال، بعضی از دعاهای مکتوب او (مانند نوشته های جروم و بید) متون تقریباً تغییر یافته ای از اوریگن هستند.

.....

پی نوشت: پدران کاپادوکیه منظور قدیسین باسیل کبیر، گریگوری نازیانزوسی و گریگوری نیسایی هستند.

اسکندریه، شهر دانش، شهر فلسفه، هنگامی که اوریگن در حال رشد و بالندگی بود و به مثابه شخصی مسیحی اندیشیدن را آغاز کرده بود، آغاز توسعه و تحول آخرین فلسفه بزرگ یونانی، یعنی مکتب نوافلاطونی افلوپین، بود. هم اوریگن مسیحی و هم افلوپین، مشرکی که حدود بیست سال جوان تر بود (حدود ۲۰۵-۲۷۰)، از شاگردان آمونیوس ساکاس افلاطونی (یا فیثاغورثی) بودند. اما تا آنجا که ما اطلاع داریم، آنان هرگز با همدیگر آشنایی پیدا نکردند. هنگامی که افلوپین در سال ۲۴۴ مدرسه فلسفه نوافلاطونی خود را در رم افتتاح کرد، اوریگن قبلاً یک دهه موفق را در شهر قیصریه، مرکز ایالتی فلسطین، گذرانده بود. او بسیار دوست داشت که در رم نیز کار کند، جایی که می دانیم در سال ۲۱۵، حدود چند ماه را در آنجا گذرانده بود؛ یا در آتن که در سالهای ۲۳۲ و ۲۴۵ به آنجا سفر کرده بود!

ما درباره شخصیت و آثار او چه میدانیم؟ ما درباره اوریگن بیشتر از سایر الاهی دانان پیش از آگوستین اطلاع داریم. نه تنها از منابع شرح حال گونه و شواهد و مدارکی که از خود اوریگن به جای مانده، بلکه از طریق الاهی دانانی نظیر پامفیلوس، پنجیریک اهل گریگوری (تئودور) و مورخ کلیسا، ائوسیپیوس، او را می شناسیم؛ هر چند اینجا مشکلات گاهشماری نیز در است.

اوریجن تثلیث خدا را تعلیم میدهد، ولی تثلیث او تثلیثی است که در آن مراتب وجود دارد. خدای پدر از خدای پسر بزرگ تر و بلندمرتبه تر است و خدای پسر نیز به همین شکل از روح القدس بزرگتر و بلند مرتبه تر می باشد. خدای حقیقی فقط خدای پدر است. خدای پسر همان خدای پدر است، در مرتبه ای پایین تر. بدین سان، تثلیث مورد نظر اوریجن تثلیثی سلسله مراتبی است و در آن، وجود خدا در سه مرتبه و تراز در نظر گرفته می شود. یک قرن بعد، آریوس این دیدگاه را بسط داد و نتیجه گرفت که تنها خدای پدر، خدای واقعی است و پسر و روح القدس مخلوق هستند.

اوریجن آموزه خلق ابدی را مطرح کرد که آموزهای راست دینانه به نظر می رسید. او در مورد این موضوع برخوردی فلسفی داشت؛ اگر به وجود آمدن پسر جاودان نباشد، به این معناست که پدر قبل از این واقعه، قادر به خلق کردن پسر نبوده است با میل به چنین کاری را نداشته است. هیچ یک از این عقاید در شأن خدا نیست؛ بنابراین، به وجود آمدن پسر باید همیشگی باشد. اما اوریجن از همین استدلال سود می جوید تا ثابت کند که جهان نیز جاودان است. او بر این باور بود که نه تنها کلمه یا عقل (Logos) بلکه همه موجودات عقلانی (Logikoi) نیز حیات داشته اند. در یک زمان خاص، آنان از مقام وصل الاهی ساقط شده مطابق با درجه سقوطشان تبدیل به فرشته، روح شریب یا انسان شدند. جهان مادی به جهت اصلاح و تکمیل این موجودات سقوط کرده خلق شد. (برای اینکه بابهای ۱ تا ۳ کتاب پیدایش با این دیدگاه سازگار شود که جهان پس از سقوط خلق شده است، باید تمثیل های بسیار زیادی مورد استفاده قرار گیرد. فرایند نجات و رستگاری عکس سقوط بوده و با وصل موجودات عقلانی به خدا و جذب آنان در وجود او محقق می شود.

برای درک بهتر آموزه اوریجن در مورد تثلیث، توجه به دیدگاه او در مورد موجود عقلانی بسیار اهمیت دارد. از نظر او چهار مرتبه وجودی را می توان در نظر گرفت که ترتیب عبارتند از: مرتبه وجودی پدر، پسر، روح القدس، و موجودات عقلانی هر مرتبه وجودی در وجود مرتبه بالاتر از خود سهیم است. بدین سان، پسر الوهیت پدر سهیم و شریک بوده، ما انسان ها نیز به همین شکل با شریک شدن در مرتبه وجودی پسر به الوهیت می رسیم. (در آثار

اوریجن روح القدس در عمل نادیده گرفته می شود (بین خدا و خلقتش در هیچ مرحله ای انفکاک و تمایزی کیفی و ریشه ای وجود ندارد؛ بلکه در مقابل، سیلان الوهیت را از خدا به سوی همه مخلوقات شاهد هستیم.

آیا اوریجن یک بدعتکار بود؟ آیا نظام الهیاتی او صرفاً همان فلسفه افلاطون برای مردم عامی است؟ بحث و مناظره در مورد این پرسش ها ادامه دارد اما دو چیز را می توان به صراحت بیان کرد: نخست اینکه، در مورد اشتیاق سوزان اوریجن به اینکه تفکری راست دینانه داشته باشد نمی توان هیچ شکی نداشت و دوم آنکه، او عمیقاً و با تمام وجوده خود را وقف و سرسپر مسیح و خدمت به او کرده بود. الاهیات عملی او عمیقاً تحت تاثیر فلسفه افلاطونی بود؛ ولی تأثیر فلسفه افلاطونی بر تفکر او، همانند شکر بر روی کیک یا همانند کشمش های درون کیک نیست که بتوان آنها را از روی کیک یا درون آن برداشت. در واقع، بهتر است بگوییم آمیختگی فلسفه افلاطونی با تفکر اوریجن به رایحه تند می ماند که از کیک بر می خیزد و از آن جدایی ناپذیر است.

آثار اوریجن:

اوريجن نویسنده ای پرکار بود ولی بسیاری از آثار او از بین رفته اند. بعضی از آثار او توسط ترجمه به دست ما رسیده است و در مواردی نیز به منظور نزدیک ساختن آنها به راست دینی، جرح و تعدیل هایی در آنها وارد شده است. آثار اصلی او را می توان به چهار گروه عمده تقسیم کرد:

۱، (آثار مربوط به کتاب مقدس. اوریجن متنی کامل از عهد عتیق را فراهم ساخت که دارای ستون های موازی شامل متن عبری، متن عبری با توضیحات یونانی، و چهار ترجمه یونانی از متن عبری بود. او همچنین مقدار زیادی تفسیر (شرح و تفسیر های محققانه و عمیق) و موعظه های عملی و بنا کننده و توضیحاتی بر قسمت های مختلف کتاب مقدس، به نگارش در آورده است.

۲ (اصول اولیه. این اثر نخستین تلاشی است که در کلیسای اولیه در جهت خلق الاهیاتی نظام مند به عمل آمده است. این اثر شامل چهار کتاب است که عبارتند از: در مورد خدا، جهان، اختیار، و کتب مقدسه.

۳ (علیه سلسوس. این اثر پاسخ اوریجن به کتاب کلام حقیقی سلسوس؟ است که یک اثر شدیداً ضد مسیحی بود و در حدود دهه ۷۰ قرن دوم میلادی به نگارش درآمده بود.

۴ (آثار عملی. او کتب دعا و اندرزهایی در مورد شهادت را در این زمینه به نگارش درآورده است..

"همانگونه که شریعت، سایه چیزهایی نیکوست که باید بیایند... به همین شکل انجیل نیز، که هرکس می تواند آن را درک کند، سایه ای از رموز مسیح را تعلیم می دهد... پولس نمی توانست بدون ختنه کردن تیموتائوس نظر یهودیان را جلب کند. به همین شکل کسی که نفع و خیر بسیاری در نظر دارد، نمی تواند صرفاً بر اساس مسیحیت نهان عمل کند. این مسیحیت نهان او را قادر می سازد تا به کسانی که از مسیحیت ظاهری پیروی می کنند، کمک کند و یا آنان را به سوی امور عالی تر و بهتر رهنمون سازد. ما هم مسیحیانی جسمانی و هم باید مسیحیانی روحانی باشیم: هنگامی که انجیلی جسمانی مورد نیاز است، به کسانی که جسمانی هستند ما باید یشوعا مسیح را موعظه کنیم، آن هم مصلوب. اما در مورد کسانی که در روح کامل هستند، ثمر می آورند، و حکمت آسمانی را دوست دارند، موضوع فرق می کند. این اشخاص باید شریک کلمه الاهی شوند که پس از اینکه جسم گردید، مجدداً به مقامی بالا برده شد که از ابتدا نزد خدا داشت."

اوریجن ، تفسیر بر انجیل یوحنا ۹:۱